

سازمان پیربیطهای  
فدائیه و خفا بیان

سازمان پیربیطهای  
فدائیه و خفا بیان

(۴)





## ”مباحثه“

” در همه احزاب کارگری ، تشکیل جناح راست دارای ”  
” رنگ کمتر یا بیشتر روشن ، یعنی جناحی که در ”مشی“ سازمانی ”  
” خود ، بیانگر گرایش های اپورتونیزم خرده بورژوازی ”  
” راست ، جنبه ناگزیر دارد . (لفین ) ”

## پیشگفتار

نقدی که تحت عنوان "مباحثه" پیش روی خوانندگان قرار دارد در حقیقت نیز مباحثه‌ای است که در طول بیش از چهار سال بین ما و گرایش اپورتونیستی حاکم بر تشکیلات ادامه داشته است. "مباحثه" کیفرخواستی است علیه عملکرد این گرایش که باید در روند آتی خود، آن تفکر ارتجاعی حاکم بر چنین روشی را بازنه‌شنا سازد و شالوده‌مناسبات نوینی را در تشکیلات پی افکند. مدخلی بر وارد شدن به یک بحث ایدئولوژیکی که باید اپورتونیسم را در شکلهای گوناگونش و در جزئی‌ترین ظواهرش افشا کند. اما برخورد اپورتونیسم با خود "مباحثه" تبدیل به مباحثه دیگری شد که خروج از آن طناب دار را سفت ترمی کرد. نقدی که چه به اعضای تشکیلات داده می‌شد و چه از دادن آن امتناع می‌شد، چه ادامه می‌یافت و چه نیمه‌کاره‌ها می‌شد، پاسخ خود را در کنگره می‌خواست. اپورتونیسم برای پرهیز از وارد شدن به مباحثه و سرپوش گذاشتن بر حقایقی که در "مباحثه" روی آن دست گذاشته شده بود، نه تنها از ارائه آن به تشکیلات مطلقاً خودداری ورزید بلکه طبق "سنت"، نجات خود را تنها در این دید که "مباحثه" را با نویسنده آن سر به نیست کند! از آذرماه ۶۴ یعنی از هنگامی که این نقد در اختیار هیئت باصلاح "مبارزه ایدئولوژیک" قرار گرفت، تنها می‌آنچه که در

عملکردچهار ساله پورتونیسما ز دیدار اعضا پنجاهان مانده بود، در یک چشم به هم زدن تبلور یافت و پیش روی اعضای که این نقدنیز از آنها پنجاهان شده بود عریان گشت. توطئه گری، بهانه جوئی، تهدید به اخراج، اسلحه کشیدن و در نهایت نیز جمع آوری مثنی او باش برای به اجرا در آوردن حکم اخراج نویسنده در روز چهارم بهمن ماه ۶۴ که جای بحث آن در اینجا نیست.\*

پورتونیسما با زمینه سازیهای "لازم" تصمیم قطعی خود را پس از نزدیک به دو ماه برای مقابله با "مباحثه" و نویسنده آن گرفت. ساعت هشت صبح روز چهارم بهمن، فقط در چند کلمه، بر اساس ابلاغیه زیر خطاب به من اعلام شد که:

"رفیق سعید نوشته شما تحت عنوان مباحثه چون فاقد ضوابط و معیارهای مبارزه ایدئولوژیک می باشد به تشکیلات ارائه نشود. نخواهد شد."

کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۶۴/۱۱/۳

به فاصله کمتر از یک ساعت بعد از این حکم، یعنی حدود ساعت ۹، حکم اخراج در مقابلم قرائت گرفت با یک ساعت فرصت که مقرر سازماندهی را ترک کنم و الا... آری، والا همان چیزی اتفاق می افتاد که در ساعت ۳ بعد از ظهر همان روز اتفاق افتاد و "مباحثه" خود بخود تکمیل شد اما مباحثه دوم همچنان تا دادگاه تاریخ ادامه خواهد یافت.

سعید

\* تصاویری هر چند مختصرا از این عملکرد و این روش تحت عنوان "در حاشیه مباحثه" در تاریخ سوم بهمن ماه به پورتونیسماها کتب تشکیلاتی حاکم بر تشکیلات، برای ثبت تاریخی ارائه شده که پس از فاجعه چهارم بهمن لازم است اجزئیات این فاجعه تکمیل گشته و در اختیار جنبش قرار گیرد. من در اولین فرصت به اینکار اقدام خواهم کرد.

رفقای کمیته مرکزی، مسئولین "پیشبرد" مبارزه ایدئولوژیک

از آنجا که در امر "پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک" جاری، رسمتان شده است که بر آن با شیدتا نظرات رفقا را نخست نگهدارید و پس از کامیابی در تهیه جوابیه لازم و در الصاق با آن، به تشکیلات ارائه نمائید، لذا به پیوست قسمتهای آماده شده از نوشته خود را در راهبده با مباحثات جاری، جهت ارائه به تشکیلات به شما تحویل میدارم. البته در فاصله زمانی که دست اندرکار نوشتن پاسخ خود به این قسمتها هستید تلاش خواهید شد ما بقی نیز در اختیارتان قرارگیرد.

سعید (حماد)

۲۴ ذرماه ۱۳۶۴

"در همه اجزای کارگری، تشکیل جناح  
راست دارای رنگ کمتری یا بیشتر روشن،  
یعنی جناحی که در "مشی" سازمانی خود،  
بیانگر گرایش‌های اپورتونیسم‌خیز - رده  
بورژوازی است، جنبه ناگزیر دارد."

"لنین" - مجموعه آثار انگلیسی

در حالیکه بحران ناشی از فقدان پیوند ارگانیک و زنده میان بخش‌های  
مختلف و اندام‌های پراکنده سازمان گسترش یافته، آثار زیانبار آن،  
در عرصه‌های گوناگون زندگی و فعالیت تشکیلاتی ما، از جمله شکل فرو  
رفتن در ورطه انفعال نسبت به مبارزه طبقاتی جاری، آسیب‌پذیری و  
ناپایداری شرم‌آور "تشکیلاتی" در برابر ضربات پلیس سیاسی پدیدار  
می‌گردد و مدام از قدرت تحرک و رزمندگی سازمان، بعنوان مدعی رهبری  
جنبش سراسری پرولتاریا و دیگر توده‌های زحمتکش جامعه کاسته می‌شود،  
تا جایی که سازمان به حد اکثر نظاره‌گر رویدادها و دنیا له روحا دت تبدیل  
شده است. در شرایطی که این محدودیت دامنه عمل با رزترین جلوه‌های  
خود را در نبود جزئی‌ترین گزارشات از زندگی و مبارزات کارگران و  
سایر توده‌های تحت ستم، در نشریات و ارگان‌های تبلیغاتی - سیاسی



سازمان می نمایاند و بالاخره همه-زمنان با  
"گزارش" اخیر "مرکزیت" که آینه تمام نمای این بحران عمیق سازمانی  
است، نیز در حالیکه برگزاری کنگره تا کنون معوق مانده، سازمان  
بطور قطع در دستور قرار گرفته است، نوشته ای تحت عنوان "اپورتونیزم  
راست، اینبار در مسائل تشکیلاتی" الصاق شده به نوشته دیگری، با  
عنوان "اساسنامه پیشنهادی رفقای کمیته مرکزی - اپورتونیزم، در  
مسائل تشکیلاتی" یکجا و همزمان، به تشکیلات داده شد.

از قرار معلوم، نوشته "اساسنامه" پیشنهادی رفقای کمیته مرکزی،  
اپورتونیزم در مسائل تشکیلاتی" چندی قبلتر از "اخیرا" توسط رفیق  
فرید در نقد تفکر و نگرش حاکم بر اساسنامه پیشنهادی مرکزیت" برای  
ارائه به تشکیلات در اختیار کمیته مرکزی قرار گرفته بود. اما تا آماده  
شدن "پاسخ" آن توسط رفیق توکل (اپورتونیزم راست، اینبار در مسائل  
تشکیلاتی)، از ارائه جداگانه و مستقل نوشته اول به داخل تشکیلات به  
طور خودسرانه سربا زده شد. بهر حال اکنون هر دو نوشته بمثابه دو طرز  
تفکر و نگرش در قبال معضلات کنونی و اوضاع جاری سازمان، علل و  
ریشه های معضلات و اسباب ماندگاری آن پیش روی ما قرار دارند...

یک نظر، از نقد اوضاع کنونی تشکیلات، سیستم و مناسبات عقب  
مانده موجود و تفکر حاکم بر این مناسبات آغاز می کند. پوسیدگی این  
مناسبات و وخامت بحران را نشان می دهد و ثابت می کند که اساسنامه  
پیشنهادی مرکزیت، آئینه حال و بیانگر کرنش در برابر وضع موجود  
بوده، بر که روشنی است که هر اس تنظیم کنندگان و مدافعینش را از  
بخطر افتادن منافع ناچیز و حقیر جرگه و محفل آنها در فرا روی سازمان  
به زندگی و فعالیت حزبی به نمایش می گذارد. منافع که بازتاب  
تمایلات واپس گرایانه اقصا و طبقات غیر پرولتری جامعه میباشند و با هر  
گونه پیشرفت و انکشاف در عرصه ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی دشمن

است و بر سر راه آن مانع ایجاد می‌کند.

نویسنده جزوه "اساسنامه پیشنهادی ر.ک.م، اپورتونیسیم..."، ضمن بررسی الزامات فراروئی به اشکال زندگی و فعالیت حزبی بعد از ضروریات مداخله فعال در مبارزه طبقاتی و سازماندهی هژمونی طبقه کارگر در خدمت سرنگونی بورژوازی و تسخیر قدرت سیاسی بهره‌براری پرولتاریا، موانع چنین روند ناگزیری را در سازمان ما آماج قسرار می‌دهد.

برعکس، رفیق توکل مدافع نظر دیگری است. او در مقام دفاع از "اساسنامه پیشنهادی رفقای کمیته مرکزی" و در تلاش برای سرپوش نهادن بر مباحثات مطروحه از طرف رفیق فرید و جهت فرار از پاسخگویی روشن به مسائل شخصی، از همان نخستین سطور نوشته خود سعی می‌کند از طریق خلط مبحث آشکار و تاخت و تاز علیه ناقدین سیاست‌های مرکزیت نقش انکارناپذیر این ارگان را بمثابه عاملی موثر بل تعیین کننده که سازمان ما را به انفراد و اضمحلال سوق داده است، بپوشاند. این از یکسو، او همچنین می‌کوشد تا امتناع لجوجانه خود را از ورود به یک مباحثه جدی پیرامون معضلات سازمان، با توسل به عبارت پردازیهای عوام‌فریبانه، جنجال آفرین و تماشائی و نیز برپا کردن طوفانی از اتهامات خلقی - الساعه، پنهان سازد تا مگر اصل مطلب مورد مشاجره همچنان در محاق بماند. عبارت دیگر سراپای نوشته رفیق توکل بیانگر تلاش محتصرانه و تقلائی غرض‌آلوده است که هدفی جز سلب امکان داورى مستقل و آگاهانه از اعضای تشکیلات، در قبال معضلات، علل و عوامل ماندگاری و راه خلاصی از آن را دنبال نمی‌کند.

اما با اینهمه، نمی‌توان از رفیق توکل، سپاسگزار نبود که با نگارش "اپورتونیسیم راست، اینبار در مسائل تشکیلاتی"، به ساده‌ترین و روشن‌ترین وجه سیمای واقعی آن‌نگرش واپس‌گرائی را به نمایش گذاشته است در نظرش توده "تشکیلات کمونیستی" در حداً متناً بخرد و کله‌تیسری نقش بسته است که فقط شایسته است تحریک شود و خشم کور و جا هلانس‌هاش

برانگیخته گردد. او در همین راستا دست به یک سلسله کلی‌گوئی‌های بی‌محتوا و دور از بحث می‌زند و در نقطه مقابل یک برخورد کمونیستی و رقیقانه به تحریف روی می‌آورد و گاه نیز بوسیله تکرار مکرر نقل قول‌هایی بی‌ارتباط به موضوع مورد بحث فریاد از نوشته‌های لنین می‌خواهد چنین وانمود کند که گویا نظراتش مطابق النعل بالنعل با نقطه نظر سترات تشکیلاتی لنین و بلشویک‌ها منطبق است. شگفتا که در همین زمینه‌ها نیز گذشته از موارد ناقص و تحریف آشکار نظرات لنین و وارونه‌نشان دادن مباحثات سوسیال دموکراسی روسیه، اساسا درک دگماتیکی و انحرافی خویش را از آموزش‌های لنینی بلشویکی در تنزل دادن این آموزش‌ها به سطح شرایع جا مدو بی‌روح آشکار می‌نماید و الحق چه سماجت بی‌مانند و توصیف ناپذیری در مخدوش نمودن اذهان توده تشکیلات به خرج می‌دهد، تا مگر "محموله ممنوعه" خود را "به زیر پرچمی دروغین" حمل نماید. اما هیئات که مسائل اساسی مطروحه و مورد استناد رفیق فریدبرآنجنان امور واقعی و پایه‌های روشنی استوار است، که با هیچ پرده‌وردایی هر چند بظاهرسرخ و آتشین، آنها را نمی‌توان پنهان ساخت و بی‌پاسخ گذاشت چرا که فریدبرواقعیاتی دست گذاشته است که خودکارنامه رفقای مرکزیت و نمودار اوضاع سازمان است. واقعیاتی که بدون تردید، هر رفیق تشکیلاتی و هر عنصر مومن به آرمان پرولتاریا را که با این کارنامه و عملکرد آشنائی داشته باشد به ژرف اندیشی (بدون گیومه و علامت تعجب) وامی‌دارد. ژرف اندیشی و تفکر آگاهانه و مسولانه‌ای که باید در روند مبارزه جاری موجبات انزوا و طرد قطعی طرز تفکر حاکم بر مناسبات کنونی در سازمان ما را فراهم آورد و بجای آن نگرش و طرز تفکر کمونیستی را جایگزین نماید.

رفیق توکل که چشم دیدن خورشید حقیقت را ندارد، درست بدلیل نتایج اجتناب ناپذیر همین مبارزه است که بعنوان مدافع سینه‌چاک (و تا حدی یکه‌تاز) مناسبات عقب مانده کنونی، عنان از کف داده، این چنین برآشفته و آنطور که از نوشته‌هایش نیز پیداست، متشنج می‌شود و

و واکنش نشان می‌دهد...

عجبا! برآستی مگر چه اتفاق افتاده است که رفیق توکل و امثال او تلاش می‌کنند با تمهیدات "همه‌جانبه"ی خود زمین و زمان را به هم دوخته، همه چیز را منهدم کنند و از بین ببرند... پاسخ روشن است:

روحیه محفل بازی و ناپختگی مفرط سیاسی "رهبران" تاب تحمل ورزش اندک نسیم مشاجرات حزبی را که بعد از این همه خلافتکاری و باهدف محاسبه آنها آغاز شده است را ندارند.

لیکن آنچه بخواهد و چه نخواهد و واقعیات خارج از ذهن و اراده او، بر بنیادهای مادی، عینیت یافته، عمل می‌کند و پوسته‌های توهم در حال فروریختن است بل فروریخته است. در این میان فقط کوتاه‌بینان لیبرال مسلکند که قادر به درک اجتناب‌ناپذیری تغییر و تحولات ناشی از تشدید مبارزه بین اضداد نبوده و تکامل پدیده‌ها را باور نمی‌کنند. لذا مذبح‌خانه دست و پا می‌زنند تا مگر در جلو حرکت تاریخ سنگ اندازی کنند. آری امروز این سنگ اندازی کوردلان‌ها با بصورت مختلف از جمله به شکل تحریف مسائل مورد مشاجره بروز می‌نماید. اما! اینک سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران به آن نقطه حاد و سرنوشت‌سازی رسیده است که بدون شناخت همه‌جانبه و عملی از عوامل سدکننده راه حرکت خود، قادر به پیشرفت نخواهد بود. پس بدیهی است که بدون یک برخورد همه‌جانبه و مارکسیستی با این عوامل بازدارنده، موضوع فرارویی به آماج‌های انقلابی، ادعائی پوچ و میان‌تهی خواهد بود. گریزی نیست! سازمان ما باید در برابر رسالت خطیر خویش، بی‌رحم و مصمم عمل کند و آن پوسته‌های سنتی و سنن عشیرتی کنونی را که جز در خدمت ابدی ساختن انفعال و عقب‌ماندگی در تمام عرصه‌ها نیست، به دور ریزد و سنن بلشویکی را بجای این بختک‌زنگ زده مربوط به دوران محفلی بنشانند. و چنین خواهد کرد.

آری! امروز دیگر بار، در آستانه برگزاری دومین کنفرانس سازمان، فصل رویش از نو آغاز شده‌ای پیش روی ماست. فصلی که از نخستین کنفرانس

سازمان با خود نشان دارد. وعده‌دار تحقق توصیه‌های آن در راستای حل بحران تشکیلاتی ناشی از زندگی و فعالیت ما قبل حزبی و ترسیم آماجهای نوین است. فصلی که پیدایش شکوفه‌های طلایه‌دار آن مرهون خون ورنج وفاداران بیشمار سنن انقلابی و کمونیستی سازمان از دیرباز تا کنون است. خون ورنجی که ریشه‌های درخت شانزده ساله سازمان را تا اعماق باورپروری‌های انقلابی و عموم‌توده‌های تحت ستم‌جا معه مستحکم نموده و به هدر نخواهد رفت. فصلی که برجسته‌ترین نمودش همانا تشدید مبارزهٔ ابدئولوژیک در راستای استقرار عملی و قطعی سازمان در جنبش طبقاتی پرولتاریا و سازمان‌دهی مبارزه‌آن است. مبارزه‌ای سترگ که "اینبار در عرصه مسائل تشکیلاتی سر برداشته" و در پیله کفک زدهٔ تفکرات محفل گرایانه و لوله‌انداخته است.

نوشته تحریفیه اخیر توکل، "اپورتونیسیم راست اینبار... " نیز در حاشیه این فصل و بیان کامل العیار برآشفتگی محفل با زاننه در مقابل این رویش و همانا واکنشی در قبال آن الزاماتی است که وی را بسط داده و نوشته فرید به تشکیلات و گشودن باب بستهٔ مبارزه و ادارک... کرده است. از این روشمام تلاش او در این نوشته در جهت به کجراه کشاندن مبارزه درونی و مخدوش ساختن هدفهای این مبارزه متمرکز شده است. و گرنه کدام کار سازمانی است که با مناسبات موجود آشنا باشد و ندانده که اگر مضمون آنچه در "نوشته" اساسنامه پیشنهادی مرکزیت، اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی" آمده است - حتی شدیدالحن تروکوبنده تر از آنچه اکنون پیش روی ما است - در گوش و یا خطاب به یکی از اعضای مرکزیت، یا حتی همه آن گفته و نوشته می‌شد، مسکوت نمی‌ماند، یا توسط همیمن رفیق توکل ما استمالی نمی‌گردید؟! (تجربه شخصی من و دهها رفیق دیگر) نامه‌های متعدد ما به مرکزیت در قبال خلافاکاری‌ها و بی‌سیاستی‌های مفرط آنها طی چند سال گذشته، مویدا این بحث است که در صورت لزوم یک به یک قابل بررسی است).

اکنون این سوال مطرح است که آیا جز این است که همانا یک "حادثه

کوچک" انفاق افتاده و رفیق فریدپا را از حصار مرکزیت ساخته، فراتر نهاده و خواسته است تا نوشته‌اش طبق موازین کمونیستی و قرارهای سازمانی به تشکیلات داده شود؟ آری! او در شرایطی خواستار این امر شد که حادثه‌ترین مبارزات حول مسائل تشکیلاتی و سیاست‌های بحران‌زای مرکزیت در درون سازمان جریان دارد و بقول هر چند تحریف آمیز گزارش مرکزیت، کار بر سر ضرورت دست برداشتن از این سیاست‌ها و تعیین موعد قطعی کنگره، در تشکیلات کمونیستی "ما به" اولتیماتوم "و فراتر از آن سوق می‌یابد! .

اما برخلاف تصور رفیق توکل و برغم "تلاش‌های همه‌جانبه" امثال او مبارزه ایدئولوژیک حول مسائل اساسنامه‌ای و نیز سبک کار مرکزیت در عرصه‌های سیاسی - تشکیلاتی و تفکر مدافع این سبک و طریقت که بالاخص بعد از ضربات هولناک سال ۶۰ بر سازمان بختک شده و توان آن را مدام فرسوده است، باید بی وقفه تداوم یابد. این امر در شرایط حاکم بر سازمان ما ممکن نیست، مگر آنکه برخلاف گزارش رفیق توکل مبنی بر جهاد علیه مبارزه ایدئولوژیک علنی و درونی و در عین حال مبارزه علیه شیوه‌های تهدیدآمیز و شاننا ژگرانه، پرچم مبارزه انقلابی در این عرصه نیز بسان دیگر عرصه‌های مبارزه طبقاتی برافراشته ماند.

بدیهی است که در این عرصه نیز پهلوان پنبه‌های ما بیش از پیش چهره خواهند نمود. آنهایی که از اظهار نظر و برخورد انقلابی می‌هراسند، آنهایی که نظرات خود را پنهان می‌دارند، آنهایی که آمال خود را در دایره بسته و گنبد مناسبات محفلی جستجو می‌کنند تا موقتاً هم‌گام شده از عذاب "وجدان" خویش رها شوند، آنهایی که رفیق توکل بیهوده می‌کوشد مخالفین نقطه نظرات انحرافی خود را هم‌سنخ با آنها جلوه دهد.

این نوشته تلاشی است در راستای یاد شده و در نقد نوشته رفیق توکل و از موضع مخالف سیاست‌های اپورتونیستی حاکم بر تفکر و سبک کار مرکزیت و مدافعین محدود اساسنامه پیشنهادی رفقای کمیته مرکزی!

رفیق توکل جزوه "اپورتونیسیم راست ، اینبار در مسائل تشکیلاتی" خود را با عبارات زیر شروع می‌کند :

"نوشته‌ای که اخیراً تحت عنوان "اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی ، اپورتونیسیم در مسائل تشکیلاتی" به امضای "فرید" در اختیار رفقای تشکیلات قرار گرفته است ، از آنجائی که حامل یک طرزتفکر بغایت انحرافی و خطرناک در درون یک تشکیلات کمونیستی است که میباید جوهر واقعی آن از هم اکنون بر شما می‌فعالین سازمان ما کاملاً عربان و بر ملا گردد ، هر عضو تشکیلات را موظف می‌سازد که مبارزه همه جانبه‌ای را علیه این طرزتفکر که بیان چیزی جز لیبرالیسم عیان و آشکار در عرصه تشکیلات نیست و قطعاً گرایشی است که محدود به خود نویسنده نمی‌باشد ، دامین بزند و همچنانکه در عرصه مبارزه ایدئولوژیک بر سر تندوین برنامہ تمایلات غیر پرولتری در تشکیلات ما به انفرادی‌گرایی کشیده شد ، در عرصه تشکیلات و اساسنامه نیز حاملی — چنین گرایشات کلی منفرد گردند . " اوسپس ادعا می‌کند که هدفش از نقد نوشته فرید آن است که "در دفاع از جوهر لنینی — بلشویکی اساسنامه پیشنهادی کمیته مرکزی سازمان" جوهرتفکر غیر لنینی و لیبرالی نوشته مذکور را نشان" دهد . (تاکید از من)

رفیق توکل از طریق این عبارت پردازی‌های پرهیاهو ، با اصطلاح می‌کوشد با حالتی مقدس مآبانه ، در هیات کاشفان پدیده‌های محیرالعقول ظاهر شده ، به سیروسیاحت در عالم وها ما دامه دهد . اما باید گفت یا او معنای جمله پردازی‌های بالارانی فهمد . و یا توده تشکیلات را در آن سطح نازلی از آگاهی می‌پندارد ، که گویا می‌توان به راحتی آن را مسحور گفتار ریرتناقض خویش نمود و از آنان خواست که "مبارزه همه جانبه" را علیه این اعجوبه "خلق الساعه" اما اتفاقاً "عیان و آشکار" به پیش برند . لذا عجیب نیست اگر در این دعوت به بسیج حتی نامی هم از مبارزه ایدئولوژیک در میان آن "مبارزات همه جانبه" به چشم نمی‌آورد زیرا که مبارزه ایدئولوژیک همان "هیولائی" است که رفیق توکل ما

همواره وحشت و هراس خویش از درگیر شدن اصولی وجدی در آن را ، بسا  
توسل به غیر کمونیستی ترین روشهای سازمان شکنانه و با سوء استفاده از  
اهرمهای تشکیلاتی نشان داده است . اما بدتر از هر چیز در این میان آن  
است که او گذشته از فقدان شناخت نسبت به تشکیلات و بی باوری بسا  
موازین کمونیستی مبارزه درون حزبی ، بی مهابا در وصف خویش ، دست  
به توهم پراکنی زده و خود را قهرمان مبارزه با "لیبرالیسم" "قالب  
می کند . . . بنازم به این همه "ذکاوت"!

عالم معتکف ما ، تنها وقتی به نگرش فرا تراژنوک دماغ خود ابراز  
تمایل می نماید که یک شبه درباره وجود "یک گرایش خطرناک و انحرافی"  
در تشکیلات کمونیستی خواب نما شده و فردا نیز خود را رسول و پرچم دار  
رسالت های ابدی بنامد!

احازه دهید از این کاشف "ژرف اندیش!" و پر مدعا بپرسیم ، این  
انحراف بغایت خطرناک و بقول او "عیان و آشکار" چگونه تا کنون از نظر  
صائب ایشان پنهان مانده و یکباره رخ نموده است . چگونه می توان  
علم کردن یکباره داستان پیدایش چنین پدیده "خطرناک" و مهمتر از آن  
مسکوت ماندن تا کنونی بسیاری اختلافات از جمله اختلافات برنامه ای  
در درون تشکیلات کمونیستی را توجیه کرد و به جای راهیابی بسرای  
مشخص شدن اختلافات پاشنه "قلم" را کشید و با شانتاژ و اتهام زنی وارد  
میدان شد و بجای مبارزه ایدئولوژیک به تحریک و بسیج کور متوسل شد و  
بجای "صلابت نظری!" داد و فریاد راه انداخت .

اما چه جای تعجب! اندکی دقت در کنه شرایط حاکم بر اوضاع سازمان  
تعمق در گزارشات کمیته مرکزی و نیز تا مل در نوشته فرید کافی است تا  
دریابیم که این هیاهو نیز حلقه کوچکی از سلسله خرده کاری ها و بخشی  
از زنجیره "دنبال روی از حادثه های رایج در سیستم رهبری حاکم بر  
سازمان ما است . هیاهوئی که بنوبه خود بیان تا موتمام آن لاقیدی و  
لیبرالیزمی است که تا رو بود این مدعی پیشاهنگی در زمینه مبارزه  
علیه لیبرالیزم در تشکیلات کمونیستی ما را در چنبره خود گرفتار کرده



است. نه رفیق توکل عزیز ما بیهوده تلاش می‌کنید تا با سگر گرفتن در  
پس این قبیل عبارت پردازی‌های "ایزکم کن"، "دا من خود را از آنچه به  
سخنی بدان آلوده است منزله جلوه دهید.

بسیار خوب! حال که رفیق توکل اصرار دارد از جایگاه رهبری یک  
تشکیلات کمونیستی به‌رصد کردن مسائل و معضلات تشکیلات اقدام کند و  
مکاشفات اینجیننی به تشکیلات صادر کند و چنین سلوکی را به طرز تفکر و  
نگرش لنینی - بلشویکی منتسب نماید، راه دور نمی‌رویم، او را مستقیماً  
در برابر نموسه‌ای از ژرف‌نگری‌های لنین قرار می‌دهیم تا نفس واقعی  
خویش را در آئینه لنینی باز یابد:

"رهبری سیاسی علاوه بر آنکه در قبال کیفیت رهبری خویش مسئول  
است. مسئول اعمال افراد تحت رهبری خویش نیز می‌باشد. خواه  
خریداشته باشد که در محیط رهبری و مسولیتش چه می‌گذرد، خواه آرزو  
کند که اتفاق خاصی نیفتد، در هر حال او مسئول است.

هر آینه کسی بخواهد در باره‌ها مثال رفیق توکل از روی بوهما تی که  
در شان خویش می‌پرا کند فضات نماید قطعاً به‌براهه خواهد رفت و چه بسا  
در برابر پورتونیسمی که به‌راحتی رنگ عوض می‌کنند تا ب‌نیا ورده و تسلیم  
شود. بنا بر این، برای آنکه اهرم فریب را قطعاً از او بگیریم و ما هیت  
مبارزه دروغین او علیه "لیبرالیزم" را آشکار نمائیم، حاداً باید بعنوان  
عضوی از این تشکیلات، در راستای ریشه‌یابی از مسائل و معضلات مبتلابه  
سازمان از جمله درست‌همین گرایشات لیبرالی و غیر پرولتری که نه  
مثلاً نزد این یا آن فرد معین بلکه در کلیت سیاست‌های تشکیلاتی جاری  
عینیت دارد، از او بخواهیم یک بیوکرافی مختصراً ما "همه‌جانبه" در  
باره عملکرد تشکیلاتی خویش ارائه دهد، تا فعالین سازمان بدانند  
مدعی مبارزه‌گذاری علیه لیبرالیزم در تشکیلات کمونیستی ما، تاکنون  
چه کرده و اکنون چه می‌کند.

"نویسنده سه بار حق دارد. زمانی که تا کید می‌کند که اختیارات بیشتری  
به هیئت‌های مرکزی ما داده خواهد شد و از آنها مسولیت بیشتری هم

خواسته خواهد شد. کاملاً همین طور است. بهمین دلیل است که تمام حزب باید بطور مستمر، مداوم و سیستماتیک اشخاص مناسب را برای هیئتهای مرکزی تربیت کند، باید بوضوح مثل کف دست، تمام فعالیت های هر یک از کاندیداها را این مقام های بالا را ببیند، باید حتی خصوصیات شخصی آنها را، نقاط ضعف و قوتشان و پیروزیها و شکستهایشان را بشناسد... اگر ما به هنگام صحبت درباره نفوذ در توده ها و جلب "حسن نیت" آنها جدی هستیم، باید با تمام قدرتمان بکوشیم و اجازه ندهیم که این شکستها در فضای کپک زده محفلهای و گروهک ها مسکوت بمانند. بلکه آنها را در معرض قضاوت عموم قرار دهیم. این موضوع در مرحله اول ممکن است دست و پاگیر و مزاحم بنظر رسد، حتی ممکن است گاهی اوقات بنظر بعضی رهبران اهانته آمیز تلقی شود. اما ما باید برای این احساس غلط غلبه کنیم. این وظیفه ما نسبت به حزب و نسبت به طبقه کارگر است. بدین طریق و تنها بدین طریق است که خواهیم توانست تمام مسی تشکیلات کارگران حزبی متنفذ (و نه جمع شدن اتفاقی افراد در یک محفل یا گروهک) را وادار کنیم که رهبرانشان را بشناسند و هر کدام از آنها را در جای مناسب خود قرار دهند... (تاکیدها از لنین)

(ولادیمیر اولیانوف ایلچ لنین، طبق متن روزنامه ایسکرا شماره ۵۲ - ۲۵ نوامبر ۱۹۰۲ - یکسال بعد از چه باید کرد؟).

آری! همین قدر کافی است رفیق توکل عملکرد تشکیلاتی خود را در همین چند ساله اخیر یعنی از زمانی که بعد از قیام بهمین با سازمان رابطه برقرار کردند و در تحریریه کار مستقر شدند تا کنون، بدست دهند. کافی است بخشی از اسناد و مدارک مربوط به عملکرد سازمان و هیئت رهبری آن شامل مباحثات کنگره (۱)، پلنوم، کنفرانسهای شاخه کردستان، صورت جلسات کمیسیون مرکزی رسیدگی به امور شاخه کردستان متشکل از رفقا توکل و بهرام، گزارشات تشکیلاتی بخشهایی مثل کارگری و محلات، متهمین شکایات، اعتراضات و انتقادات عمومی جواب مانده بخشهای مختلف

ورفقای مختلف ، در معرض قضاوت تشکیلات قرار گیرد . آنوقت روشی خواهد شد که این مدعی علمداری مبارزه "علیه تفکرات بعایت خطرناک و انحرافی" در تشکیلات ما کیست ؟ اصل تفکر بعایت انحرافی و خطرناک در تشکیلات ما کدام است ، و چرا فریاد آید دزد! آید دزد رفیق توکل گوش فلک را گرمی کند .

بگذار ا پورتونیسیم همچنان هزار بار رنگ و لعاب خود را تعویض کند اما اینبار وضعیت چنان است که دیگر نمی شود به این سادگی هاردپاها را پاک کرد . کافی است همین گزارش دست و پا شکسته آخرین نشست "مرکزیت" یعنی تنها گزارشی که بعد از حدود یکسال ونیم در بی خبری مطلق --- نقی نگه داشتن تشکیلات ارائه شده است ، و بخودی خود بیان کامل العیار لیبرالیزم و افلاس رهبری است ، در نظر گرفته شود تا ببینیم آیا رفیق توکل و امثال وی با زهم می توانند ادعای کاذب مبارزه با لیبرالیزم در تشکیلات کمونیستی را علم کنند و با قلب واقعیت و پرونده سازی بزعم خویش با مخالفین سیاستهای خود به مقابله برخیزند؟!!

با این ترتیب روشن شد که انگیزه رفیق توکل از جارجنجال علیه مخالفان سیاستهای محفل بازان و تفکر ما قبل حزبی خویش هیچ نیست جز یک تلاش مذبحخانه جهت لاپوشانی لیبرالیزم عبان و آشکارا کمبر سیاستهای مرکزیت و زشت تر آنکه او برای گریز از پاسخگوئی مشخص به مسائل مطروحه سعی دارد خواننده بی اطلاع را فانوس بدست ردپی کشف جدید خود ، در ظلمات شب روانه و سرگردان کند و از تامل در عمق حقایق ملموس و واقعا موجود با زدا رد ، با لایحه اینکها و بسیار بلندتر از دیگران ، درست علیه آن گنا هانی فریاد می زند که بدانها آلوده است .

حال مختصرا به درک او از مبارزه ایدئولوژیک و رابطه بین برناممه و اساسنامه می پردازیم :

نویسنده جزوه (ا پورتونیسیم راست اینبار...) در سخن پردازیهای "زیرکانه"ی خود منیاب استدلال برداشت "غلط" خویش از نوشته مثال آورده و می گوید :

"طرح برنامۀ پیشنهادی کمیته مرکزی سازمان بیان حقیقی و کامل -  
العیار یک تفکرونگرش پرولتری و انقلابی [است] که عرصه را بر همه  
گرایشات و عناصر متعلق به اقسام و طبقات غیر پرولتری تنگ کرده و روز  
بروز چنین گرایشات و عناصر (متعلق به اقسام و طبقات غیر پرولتری)  
مجبور به ترک صفوف سازمان شده اند" (فعلا به این موضوع نمی پردازیم  
که فریده همه جا از پیشرفت های معین در زمینه "خطوط برنامۀ های صحبت  
می کند و جزوه" تنظیم شده توسط کمیته مرکزی تحت عنوان - طرح برنامه -  
ما چه می خواهیم؟ مورد نظرش نیست.)

سپس خود نیز با همین مضمون می نویسد: "سازمان ما بویژه از هنگام  
برگزاری کنگره تا با مروز از حیث مضمون، گام های عظیمی به پیش بر  
داشته است و ما اکنون دارای یک برنامه حزبی و یک مجموعه تاکتیکی  
بالنسبه منسجم حزبی هستیم" و "ما در عرصه های ایدئولوژیک سیاسی،  
گام های سریع و عظیمی به پیش برداشته ایم."

به این ترتیب مثنی حقایق قابل بحث را با انبوهی توهمات درهم  
آمیخته و پشتوانه این ادعا قرار می دهد که، گویا در سازمان ما یک مبارزه  
ایدئولوژیک رشد دهنده و تصفیه کننده ای وجود داشته است که طی آن  
سازمان در عین دست یابی به یک برنامه پرولتری و حزبی، تمایلات  
غیر پرولتری را به انفرادگشانیده است. پس کار تمام شده و مبارزه  
ایدئولوژیک بر سر برنامه توسط رفیق توکل مختومه اعلام می گردد.

جالب تر آنکه با یک نتیجه گیری ساده لوحانه مبنی بر توهم نویسی  
می دهد که: "همچنانکه در عرصه مبارزه ایدئولوژیک بر سر تدوین یک  
برنامه، تمایلات غیر پرولتری در تشکیلات ما به انفرادگشانیده شد، در  
عرصه اساسا سه نیز حامین چنین تفکراتی بکلی، منفرد گردند."

رفیق عبارت پرداز ما که از برخورد مشخص گریزان است، رگباری  
از کلمات "آتشین" ردیف نموده با کوک کردن مضمون های پرطمطراق  
و قلب حقایق به خیال خود به "قلب" مخالفین سیاستهای کمیته مرکزی  
شلیک کند. توجه به این درفشانی خالی از لطف نیست:

"هدف من، در این نوشته [اپورتونیسیم را است ایبیا ر] این است که . . . .  
 اثبات کنم که چگونه تما یلات غیر پرولتری در سازمان ما که در مبارزه بر سر  
 برنامه و تاکتیک با شکست فاحش روبرو گردید و بقایای آن دیگر به خود  
 جرات ندادند در این عرصه به مبارزه برخیزند و در ظاهر خود را مدافع برنامه  
 و خط مشی سازمان قلمداد کردند، تا تما یلات واقعی خود را از انظار  
توده های تشکیلات پنهان نگهدارند، اکنون با ردیگر در عرصه مسائل  
 تشکیلاتی سر بلند کرده و همان تما یلات و گرایشات غیر پرولتری را در این  
 عرصه بروز داده اند."

شوالیه "شکست نا پذیرا" ما، با این تحریفات عوام فریبانه در تلاش  
 است تا هاله ای ضخیم کرد نقطه نظرات و مسائل مطروحه از طرف رفقا بکشد،  
 که خیلی خوب میدانند، نه آن رفقا از بقایای گرایشات منفرد شده و از  
 سازمان فرار کرده هستند و نه آن مسائل به یکباره و اکنون طرح میک-رود.  
 به عکس او کوشش دارد با مخدوش نمودن چهره سازمان و رفقای که همواره  
 از مدافعین سنت های انقلابی سازمان، و سرسخت ترین ستیزه جویان علیه  
 تما یلات و گرایشات ارتجاعی و بوروکراتیک پاشیفستی و حتی  
 خیانتکارانه در این سازمان بوده و هستند، رفقای که هر چند جرات نام  
 بردن از آنها را ندارند، اما بیهوده می پندارند با توصیفشان تحت عنوان  
 "بقایای تما یلاتی که در گذشته جرات مبارزه در عرصه برنامه و تاکتیک را  
 نداشته اند" و "در ظاهر از خط مشی سازمان دفاع کرده اند" می توانند  
 خود را از "شر" آنها رها سازند.

اما به راستی چه جای تعجب! از قرار معلوم و از نتایج این قماش  
 شائنا های حقیرانه و بیشتر مانده که تنها یک نمونه اش سرنوشت شهادت  
 رفیق ارزشمندمان اسکندر (سیامک اسدیان) را رقم زد، زیاده مپی  
 "بهره" نمانده است! که نه تنها میلی به رو بیدن این شیوه های برخورد  
 نسبت به اختلافات دربار مسائل نظری از درون سازمان، از خود نشان  
 نمی دهد، بلکه این روشها را بعنوان یک سنت می خواهد تثبیت کند (۲).  
 آری چه جای تعجب که امروز هم به همان شیوه های غیر کمونیستی خلط

مبحث درباره رفقای دست بزنند که مصممانه در برابر سیاستهای تشکیلات براددها مثال او نه امروز، بلکه سالهاست در عرصه مسائل تشکیلاتی سر برداشته اند.

واقعیت آن است که تقلای مذبحخانه توکل و امثال او نه علیه رفقای معین در این یا آن گوشه تشکیلات بلکه علیه کلیت و موجودیت سازمانی صورت می‌گیرد که در سال ۶۰ طی مباحثات نخستین کنکره خودپیرامون نقایص و اشتباهات سازمان و بویژه کادر رهبری آن، جایگاه واقعی و شان و منزلت امثال رفیق توکل را نشان داد و وظایفشان را تعیین نمود (۳). سازمانی که در آینده نیز درباره همه چیز حساب خواهد خواست. اما کسی که نسبت به این قانونمندی‌های حزبی، بی‌باور باشد، و جدا فکر کند کنکره معجزه‌ای نخواهد کرد، (آنطور که رفیق توکل در جلسه روز ۱۹ اردیبهشت ماه تحریریه اعلام داشتند) حق هم دارد که اینچنین به سیاست "یا دستش را ببوس و یا بدهانش بکوب" بچسبد و علیه کسانی که در عین مشخص کردن اختلاف نظرهای تشکیلاتی خود در هر زمینه مشخص و ضروری، به همکاری پایدار حزبی و پرنسیپ مبارزه اصولی و شرافتمندانه درون سازمانی و نه پرونده‌سازیهای کذائی، پایبند بوده‌اند، به این شیوه‌های غیر کمونیستی دست یازد. من بحث بیشتر در این زمینه را به کنکره آتی موکول می‌کنم و همینقدر در برابر برخورد امثال رفیق توکل که با عدم انعکاس درست مسائل مورد مشاجره، سعی در مخدوش ساختن اذهان "توده تشکیلات" دارند نمونه‌ای از نگرش‌لنین را مثال می‌آورم تا جوهر منشویکی برخورد رفیق توکل به قضاوت گذاشته شود. تا موضع واقعی و نه ادعائی رفیق توکل، در قبال مباحثات درون سازمانی و مبارزه در راه ایده‌ها روشن‌تر گردد.

لنین بمانا به پیش‌آگاه و پرشور برنامم و همچنین سازمانده خلاق خط مشی و تاکتیکهای بلشویکی - و نه صرفاً مدافع ظاهری یک برنامه و یک سلسله تاکتیکهای منسجم ما هنوز روی کاغذ مانده - همواره از ضرورت تبادل عقاید جهت روشن شدن گناه اختلافات گرایشات گوناگون، صرف نظر

از اینکه این اختلافات خرد یا شدیداً کلان، دفاع می‌کرد. مبارزه در راه ایده‌ها را موجب استحکام حزب می‌دانست و کوشش در این جهت را حتی بسه‌قیمت انحراف معینی از سانترالیزم و انضباط حزبی، مورد تأکید قرار می‌داد. او در نامه به "ایسکرا" از جمله می‌نویسد:

" هنگامی که یک برنامه حزبی و یک سازمان حزب داریم، نه تنها باید با مهمان نوازی ستونهای ارگان حزب را برای تبادل عقاید بساز کنیم، بلکه باید به این گروه‌ها که از بی‌ثباتی، بعضی دگمهای رویونیسم را حمایت می‌کنند، یا... برهستی جدا و منفردشان بعنوان یک گروه تأکید می‌ورزند، فرصت داد، تا بطور سیستماتیک، اختلافاتشان را هر چند که مختصر باشد بیان کنند... و به تمام حزب این فرصت را بدهند، تا درجه یا اهمیت یا بی‌اهمیت بودن این اختلافات را سبک و سنگین کرده و تعیین کند که دقیقاً، در کجا و چگونه و در مورد چه کسانی بی‌ثباتی بروز می‌کند". او همچنین تأکید دارد:

"حزبی که به توده‌ها تکیه دارد قاطعانه باید شعار نور بیشتر به پیش برد. بگذار حزب همه چیز را بداند. بگذار همه چیز داشته باشد. بگذار (مطلقاً تمام موادی را که برای دآوری همگی اختلافات گوناگون، بازگشت به رویونیسم، انحراف از انضباط و غیر لازم است) (در اختیار داشته باشد). اعتماد بیشتر، برای دآوری درباره کل تشکیلات بوسیله کارگران حزبی آنها و تنها آنها قادر خواهند بود که جلوگستختی بیش از حد گروه‌های متمایل به انشعاب را بگیرند." آری چشم‌تنگ رفیق توکل تا بدیدن "نور بیشتر" راهیگاه نداشته و اکنون نیز نمی‌تواند داشته باشد.

در حالیکه شعار "نور بیشتر" قطعاً ماهی بلشویکی کنگره سازمان. از جمله پیرامون مبارزه ایدئولوژیک علنی - را تحت الشعاع خود قرار داده است. در حالیکه تنها پلنوم بعد از آن کنگره نیز همچنان شعار "نور بیشتر" را مورد تأکید قرار می‌دهد (۴). رفیق توکل و امثال او تماماً می‌آرزوهای محفل بازان و آمال افراد منشانه خود را در حذف مکانیکی

مخالفین سیاسی خود تحقق یافته می‌بینند. با اتکا به کثویت اسپون بازیهای تمام‌نشدنی در ارکانهای مرکزی، اهرمهای تشکیلاتی بازمانده را در قبضه خود گرفته و بدور باطل در زمینه تجدید سازماندهی مشغولند. و او وظیفه معینی را هم که در تنظیم "طرح برنامۀ" انجام داده است و شیفه این اقدامات خودسرانه می‌نماید و بزعم خود می‌خواهد پشت اتوریته خطی — برونمای سازمان پنهان شود. اما برعکس تصور پهلوان پنبه "مبارزه حزب" ما، اولاً مبارزه ایدئولوژیک از دیدگاه مارکسیسم — لنینیسم، امری مربوط به مبارزه طبقاتی پرولتاریاست و وجهی از آنرا تشکیل می‌دهد. بنا بر این حتی در جریان استقرار سوسیالیسم، مادام که طبقات وجود دارند و تفاوتها و اختلافات ناشی از آن زایل نشده، عادات و سنن و بقایای فرهنگ گذشته از بین نرفته است، همچنان جریان خواهد داشت.

ثانیاً، در حالیکه باید تا کید کرد که "خطوط برونمای" و "تاکتیکهای بالنسبه منسجم" یا به عبارتی تدوین نقطه نظرات سازمان، در بسار ره استراتژی، تاکتیک و وظایف پرولتاریا (کمونیستها) با اتکا به دست آوردهای مارکسیسم — لنینیسم، ریشه در یک دوره طولانی از مبارزه اعم از تلاشهای ارزشمند نظری و عملی بنیانگذاران سازمان، در نقطه مقابل و علیه نگرش و تفکرات منحط سوسیال پاسیفیستی حزب توده و "سیاسی کاران" بی عمل پروچینی ویدگر محافل صرفاً "روشنفکری" و رشکسته دارد. مبارزه‌ای که از حدود دوده پیش در ارتباط با ضروریات پاسخگوئی به الزامات جنبش طبقاتی پرولتاریا و دیگر توده‌های خلق، آغاز شده، عصاره تلاشهای رهبران کبیری چون، مسعودها، پویانها، جزئیها و حمیدها است و جانفشانیها و صداقتهای آرمانی صدها رفیق کمونیست ما را و شیفه خود دارد. این همان دستاوردی است که علی‌رغم وقفه بزرگ ناشی از ضربات سالهای ۵۴ و ۵۵ — در عرصه سیاسی تشکیلاتی — که برجسته‌ترین آثار خود را در تسهیل ورود عناصر ممتاز لزل و نا پایبنداری سیاسی در سازمان و ارتقاء سریع آنان، به جای گذاشت (امری که رفیق



شهید هادی هنگام انتقاد از خود رفیقا نه اش [درکنگره اول سازمان] آنهمه با تا شر  
 از آن یاد کرد...، نفوذ گسترده و وسیع سیاسی، ایدئولوژیک سازمان را در میان  
 توده های ملیونی کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی - از سیاهکل  
 به بعد - بویژه در دوران انقلابی سالهای ۵۶ - ۵۷، تجلی بارز بشمار  
 می رود. اما همانطور که می دانیم بقول رفیق استالین: "همین وسعت  
 وسعت نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک در برخورد به تنگی استحکام تشکیلاتی  
 مدام در معرض خودرو شدن" قرار داشت. زیرا، اگر چه پیدایش سازمان  
 زندگی محافل کبک زده دوران پیش از سیاهکل را تندرتا آماج قرار داد  
 و در هم شکست و تامل می گرایشات انقلابی و کمونیستی را حول خط سازمان  
 گرد آورده، اما بدلیل اینکه سازمان نتوانست به هدفهای ترسیم شده،  
 خود دست یافته، با طبقه های که خود را پیشتر از آن می دانست و از آرمایش  
 دفاع می کرد، پیوند حاصل کند، همیشه دستخوش بحران بود. فقدان  
 درک عمیق نسبت به مضمون فعالیت و رابطه پیشاهنگ و توده باعث  
 شد که سازمان نتواند قدمهای اولیه خود را تکمیل کند و در جهت تحقق  
 آن پیوند حرکت کند. همین ضعف نیز موجب باز تولید اشکال زندگی  
 محفلی و ابتلا به ناروشنی هر چه بیشتر خط و مرزهای سیاسی - ایدئولوژیک  
 گردید و رشد عوامل تزلزل و ناپایداری تسریع گشت. به عبارت دیگر،  
 اگر چه سازمان در دوره اولیه حرکت خود نه محفل و نه حزب بلکه در حالت  
 بین این دو شکل زندگی و فعالیت قرار داشت، اما نتوانست دست  
 آوردهای خویش را در بوته گدازان انقلاب صیقل دهد. بویژه در جریان  
 خیزش توده های با وجود تامل می نقشی که در راه دیکال کردن جنبش داشت،  
 اما در مقایسه با اعتماد عظیم توده ها به آن مطلقاً نتوانست از عهد شده  
 وظایف اساسی که انقلاب پیش روی آن قرار داده بود بر آید. لاجرم  
 دنیا له روحا دث و پراگماتیستی عمل کرد. اینچنین بود که در کرمان  
 طوفان انقلابی و فرصت تاریخی به نظیری چون قیام شکوهمند بهمن ۵۷  
 در برابر "انتقاد" بیرحمانه انقلاب توان پایداری نداشت و شدماً آنچه شد  
 "تحریریه کار" که در آغاز عمدتاً متشکل از رفقای وابسته به گرایش

انقلابی سازمان - اقلیت - بود، این اوضاع را در اوایل تیرماه ۵۸ طی نامه‌ای خطاب به رفقای سازمان چنین تصویر کرده بود:

"بحران عمیقی در کلیه سطوح و در همه زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی، سازمان را فراگرفته است. خطری که امروز سازمان ما را به مثابه نیروی عمده جنبش کمونیستی تهدید می‌کند، چندپارگی و حتی اضمحلال و نابودی آن است". این هنگامی بود که توده‌های قیام‌کننده همچنان در تب و تاب انقلابی قرار داشتند و مبارزه علیه حاکمیت ضد انقلابی جدید، ارگانهای سرکوب و باندهای سیاه و وابسته به آن بصورت دفاع از دستاوردها، مقاومت و حتی تعرضهای کارگری و توده‌های جریسان داشت. اما سازمان بحران زده ما عملاً در یک حالت سردرگمی به سر می‌برد و بدلیل تسلط رهبری سکتاریست نالایق، گیج‌سره، سازشکار و خائن به آرمان طبقه کارگر هرگونه قاطعیتی را از دست داده بود. رهبری خائنی که تمامی پایداریهای توده‌های سازمانی، هواداران صادق و جان‌سپر کف و مصالح یک انقلاب را در پیشگاه بورژوازی قربانی می‌کرد و این خیانت مبنایش بر پیروی از خط و مشی و سیاست بی‌توجهی به خواسته‌های توده‌ها، عدم مشارکت در مبارزه آنها و در خدمت هموار کردن راه برای تثبیت حاکمیت و استیلاي ضد انقلاب بود.

در چنین ورطه‌ای از افعال، واز میان آن منجلاب [اقلیت] بعنوان پرچمدار مبارزه ایدئولوژیک در راستای حل بحران با پشتیبانی از اولین نامه "رفقای تحریریه" شکل گرفت.

محفل رویزیونیست و مرتد نگهدار و شرکاء در آن زمان علاوه بر اکثریت کیمیت مرکزی، سایر هرمهای تشکیلاتی را با اقدامات توطئه‌گرانه خود و با کثویت‌آسیون بازی قبضه کرده بود و با توسل به شیوه‌های بوروکراتیک و شایعه‌پراکنی و عوام‌فریبی از یکسو مسائل مورد مشاجره را وارونه جلوه می‌داد و از سوی دیگر اساساً جلومبارزه ایدئولوژیک را سد می‌کرد و سرانگشتانش نیز در حوزه‌های تشکیلاتی در کار جاسوسی و ارباب‌علیه هواداران گرایش انقلابی بودند.....

اگرچه اقلیت نیز خود را رای ضعفهای خاص خویش بود و هما نظر که در  
 کنگره اول ثابت شد، علیه مپتانسیل انقلابی و نیات حسنه اش و نیز با  
 وجود هدفهای کمونیستی که پیش روی خود قرار داده بود اما در عمل دچار  
 شتابزدگی شد... بطور زودرس انشعاب کرد (یم). با اینهمه از طرحی  
 انقلابی جهت رهانیدن تشکیلات از وضعیت بحرانی آن دفاع می کرد و بر آن  
 پای می فشرد که امروز جا دارد یکبار دیگر آنرا مرور کنیم:  
 "... تلاش برای تدوین نقطه نظرات و ارائه آن به تشکیلات و بحث و  
 گفتگوی پرداخته در تمام سطوح سازمان، در همه حوزه ها و بین کلیه رفقای  
 سازمانی" رفقای ما بر آن بودند که بعنوان یک اصل حزبی - بلشویکی  
 "مرکزیت موظف است بدون هرگونه اعمال نظر شخصی، بطور مشخص و سازمان  
 یافته، بحث و گفتگو بین تمام بخشهای سازمان را فراهم آورد و در اسرع  
 وقت اشکال ارتباط جدیدی را که تضمین کننده برخورد نظری تمام  
 حوزه ها و بخشهای سازمانی با یکدیگر باشد، پیاپی کند (سازمان ما آن زمان  
 فاقد یک اساسنامه بود) گرایش انقلابی سازمان، همواره از این نظر  
 دفاع می کرد و اکنون نیز دفاع می کند که مضمون دستورالعمل بلشویکی-  
 لنینی فوق هیچگاه و در هیچ شرایطی نمیتواند مورد اغماض قرار گیرد و  
 جزئی از سبک کار کمونیستی در درون یک سازمان است. (قضاوت این را که  
 رفیق توکل تا چه حد امروز بر آنچه در فضای آن زمان سازمان، امضا کرده  
 بود وفادار مانده است به خود ایشان می سپارم ا).  
 بهر حال، از جمله در پرتو دفاع از چنین پرنسپیی بود که اقلیت اکثر  
 چهلنگان لنگان، برخی گامهای معین در راستای تکمیل خطوط برنامه ای  
 سازمان، برداشت، مباحثات بسیاری نیز که در جنبش کمونیستی در  
 آن دوره جریان داشت بحثهای ما را غنا می بخشید و دست آوردهای نظری  
 که خطوط کلی آن توسط کنگره رسمیت یافت محصول همین دوره بود.  
 یعنی همانطور که "سازمان ماطی مبارزات خویش در سالهای ۴۹-۵۷،  
 من حیث المجموع جنبش کمونیستی را یک گام به جلو سوق داده بود و  
 توانسته بود پرچم نظریه ماركسیسم-لنینیسم را در یکی از سیاهترین

دوران تاریخ مبهنمان برافراشته‌دارد و واژه‌های فدائی و کمونیست‌ار یکدیگر تعکیک نا پذیر شود" (به نقل از قطعنامه در باره خط منی گذشته سازمان). گام بعدی سازمان ما از شکل گیری اقلیت تا کنکره اول رانیز همان پیشرفت معین در زمینه خطوط برنامه‌های و رسیدن به "تاکتیک‌ها" بالنسبه منسجم" تشکیل می‌داد. اما همه این چیزهای معین همان‌طور که رفیق توکل نیز بعد از یک سلسله مجادلات انحرافی با فرید، بالاخره اعتراف می‌کند، تا کنون بر روی کاغذ مانده است.

بنا بر این علیرغم پیشرفت معینی که رفیق توکل مایل است آن را گام‌های سریع و عظیم توصیف کند، امروز ما با همان بحران تشکیلاتی و چه بسا عمیق تری روبروئیم که هفت سال پیش با آن روبرو بودیم و روی کاغذ مانده تمام می‌آید. پیشرفت‌های معین نیز هیچ معنای جزیی باوری و ست اعتقادی و تنزل نسبت به آن نظرات منی توانند بحساب آورده شود. بویژه آنکه ما دام‌که ما عمل نکرده باشیم اگر چه "می‌توانیم" خود را از خطا مصون بداریم ما به صحت و سقم هیچکدام از تاکتیک‌های "بالنسبه منسجم" نیز پی نخواهیم برد. قادر به بازبینی و تکاملشان نخواهیم بود. "برنامه" ما هم‌باهر توصیفی که از آن بعمل آوریم روی کاغذ خواهد ماند. در این مورد با زهم صحبت خواهیم کرد. همینقدر با دیدانیم که سه زمانی می‌توان یک برنامه را واقعاً حاصل مبارزه ایدئولوژیک هم‌سبب جانب حساب آورد که این مبارزه نه تنها در سطح، بلکه در عمق نیز جریان یابد، نه تنها تمام می‌عرصه‌های تشکیلاتی را به آن صورت که در منشور اقلیت و کنگره اول ذکر شده و مشخص گردیده است، در نوردد بلکه فراتر از آن حاصل مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش باشد. نه تنها بر زمینه مبارزه طبقاتی پرولتاریا، سطح رشد و آگاهی و شکل آن و تکامل جنبش کمونیستی استوار باشد بلکه به منظور راهیابی به آینده‌ای تاباک، تجربیات گذشته را نیز در برگیرد و بر تحلیل واقعیات عینی و مشخص جامعه استوار باشد. باین ترتیب شکی نیست که بقول لنین (و بر عکس القاءات رفیق توکل) مبارزه ایدئولوژیک حول برنامه حتی پس از

تصویب آن در کنگره و در عین حرکت بر اساس آن همچنان باید ادامه داشته باشد. اما رفیق توکل ما را با این حقایق کاری نیست. او در این زمینه نیز حاصل یک درک غیر کمونیستی است و اهمیت برخورد دیالکتیکی به این وجه از مبارزه طبقاتی و نقش آنرا در پالایش سازمان، آموزش نیروهایش و جدت صفوفش و بالاخره پرورش کارگران و آماده ساختن سازمان برای مداخله آگاهانه و فعال در مبارزه طبقاتی نمی‌تواند درک کند. او از یک سوهیج دلیلی برای نفی بحران تشکیلاتی (ناشی از فقدان پیوند با توده‌های وسیع و فقدان ارتباط میان اجزای مختلف سازمانی) نمی‌تواند ارائه دهد اما سیستم فکریش گنجایش نظر راه‌گری صرف رویدادها و حداکثر دنباله روی از حوادث را بیشتر ندارد. لاجرم در ضرابخانه مسلکی خود، سکه‌ای را ضرب می‌کند که یک طرف آن توهم پراکنی حول قدمهای برداشته شده است و ایجاد توریته کاذب برای مبنای واهی است و سوی دیگری مختومه اعلام نمودن مبارزه با اتکاب به آن ذهنیت‌گذائی است.

قبلادیدیم که رفیق توکل رشته‌های توهم‌آفرینی را اینطور به هم بافته بود که گویا "سازمان ما بعد از کنگره تا امروز از نظر مضمونی گامهای عظیمی به پیش برداشته است. و ما اکنون دارای یک برنامه حزبی و یک مجموعه تاکتیکی‌های بال‌نسبه منسجم هستیم" که بدست آوردنش همراه با انفرادکامل گرایشات غیر پرولتری بوده است و اینبار "در عرصه تشکیلات و اساسنامه نیز حاصلین چنین گرایشاتی بکلی منفرد خواهند شد...."

رفیقمان این "حماسه" تخیلی را زمانی می‌سراید که تعداد اعضای سازمان، پیش از عضوگیریهای جدید از عضوگیریهای جدیدشان خبر دقیقی نداریم. حتی نصف میزان مهره‌های تسبیحی را که در دست می‌چرخاند، پرنمی‌کند. اما برای آنکه بعد از اطفافه‌گوئیهای "حماسه" سرای خود را بشناسیم، از روی اسناد این گام‌ها را واریسی می‌کنیم. قاعدتاً این گامهای سریع و عظیم می‌بایست رهنمودهای کنگره اول

سازمان برداشته شده باشد. بنا بر این به اسناد پلنوم مراجعه می‌کنیم تا ببینیم یکسال پس از کنگره اعترافات کمیته مرکزی چقدر با این ادعاهای تبلیغاتی مطابقت دارد.

گزارش کمیته مرکزی پس از ارائه یک تحلیل درباره اوضاع سیاسی جامعه و تاکید بر اینکه بحران سیاسی به سوی یک بحران بردا منه پیش می‌رود و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و تدارک برای قیام همچنان در دستور روز قرار دارد. به این سوال که "آیا ما حقیقتاً توانسته ایم بر اساس رهنمودهای کنگره اول سازمان برای یک قیام مجدد تدارک سیاسی - نظامی ببینیم" پاسخ منفی می‌دهد و علت آن را به مسائلی بر می‌گرداند که سازمان پس از کنگره با آن روبرو بوده است.

رفقا حق داشتند. زیرا در همان فاصله کمیته کارگری سازمان "در انجام وظایفش ناموفق بود (۵) و استدلال می‌کردند که "کمیته‌های مخفی اعتماد تنها در یک بخش (منظور یک کارخانه) تشکیل شده بود و رابطه آن هم بعد از ضربات (سال ۶۰) قطع شده بود. در سایر کارخانه‌ها نیز نتوانستیم کمیته‌ها را تشکیل دهیم. رفقای کارگران اکثر افراد قابل فشاری ما، نبودند افراد مناسب را مطرح می‌کردند و حتی در مواردی که از آنها می‌خواستیم با افرادی که واجد کلیه شرایط نبوده ولی مبارزتر از سایر کارگران بودند، به تشکیل کمیته بپردازند. اما این افراد هم در چند مورد پیشنهادها در فقا را برای تشکیل کمیته مخفی اعتماد رد کردند. تنها راهی که باقی مانده بود یکی کار تبلیغی توسط هسته‌های سرخ‌کارگری به اسم کمیته‌های مخفی اعتماد بود (می‌بینید!؟) برای شناساندن کمیته‌ها و دیگر اینکه کارگران را انتخاب و با آنها کار کنیم تا آنها را آماده شرکت در این کمیته‌ها کنیم. کار تبلیغی در چند کارخانه پیش رفت و دومی (یعنی کارگران را آماده شرکت در کمیته‌های مخفی اعتماد کردن) نیز تا کنون با زده‌ی نداشته است. - گزارش بخش کارگری به پلنوم سال ۶۰- بخش‌های دیگر سازمان نیز به هیچوجه وضعیتی بهتر از این نداشتند و برای نمونه شاخه کردستان که مورد تشویق کمیته مرکزی قرار